

کابوسی‌ها و رؤیاهای یک قرن سوخته

نوشته مسعود خوشای

هرچه از قرن گذشته میلادی فاصله می‌گیریم، ساده‌تر می‌توانیم بر آنها نامی بگذاریم و یا آنها را در یکی دو جمله تعریف کنیم. همان‌گونه که نتیجه تحقیقات گسترده، آزمایش‌های مختلف و متعدد و مطالعات پیگیر و خستگی‌ناپذیر و بالاخره بررسی‌های شبانه‌روزی و جانکاه اهل نظر، نهایتاً در یک یا چند فرمول یا عبارت خلاصه می‌شود که دائماً در گذر زمان، کوتاه‌تر و فشرده‌تر می‌شود. دوره‌های تاریخی نیز از چنین خصیصه‌ای برخوردارند. با این برداشت، در سه - چهار قرن آتی، آیندگان، اگر همچنان پویانده مسیر تاریخ باشند و به قول انیشتین بر اثر جنگ سوم جهانی، زندگی را با سلاح تیر و کمان آغاز نکنند! در خصوص قرن بیستم، چه خواهند گفت؟

اکنون که به سهولت می‌توان قرن ۱۷ را عصر خودگرایی و تجربه‌گرایی، سده ۱۸ را با قبول طبیعت به عنوان معیار مطلق سنجش همه چیز و در خانمه، صد سال گذشته را دوره حاکمیت روشی درآمیخته از نظریه و واقعیت، و منطق و تاریخ نامگذاری کرد^(۱)، شاخص‌ترین وجه قرن بیستم چیست و با چه برجستگی در قفسه تاریخ که دائماً غبارروبی و تسویه می‌شود، قرار خواهد گرفت؟

در نگاهی اجمالی این سؤال مطرح است که سبب‌ساز، دو جنگ جهانی ویرانگر چه بود؟ دو جنگی که یکی از دیگری مهابت بیشتری داشت، و بیکره این دوره پرآسوب را این‌گونه معیوب و مصدوم کرد. دو جنگی که حتی نیاکان ما را در گورهای با خاک یکسان شده‌شان از ما منزجر و متنفر ساخت.

سؤال دیگر آنکه، چه شد که حکومت‌های استبدادی - با صولتی مغول‌وار و بقایای چنین استوار، در لباس‌های رنگارنگ، سلطه خویش را

بر مردم سرزمینشان روا داشتند؟ هرچند رطوبت کفن صدمین سالی که پشت سر گذاشتیم هنوز خشک نشده، اما هنگامه ارزیابی این دوره ملامال از بیم، هراس، وحشت و مرگ و اشک و خون فراروی ماست.

پرواضح است هر سده‌ای ظرفی است تاریخدار از زمان و مکان و انسان. که این پیمانہ را از زوایای گوناگون می‌توان کاوید و مورد چند و چون قرار داد. طبعاً برای بررسی یک قرن عمدتاً تأکید بر زمان خواهد بود تا مکان و به ناچار در این مختصر آنچه پررنگ خواهد بود جهش‌ها و گسست‌هایی است که تعیین‌کنندگی و اهمیت خود را در تداوم تاریخی به اثبات رسانده‌اند.

قرن بیستم، قرن جهانی شدن است. قرن جهانی شدن سرمایه و به دنبال آن قرن جنگ‌های جهانی، قرن جدال‌های ایدئولوژیک جهانی، ارتباطات جهانی و قرن طرح معضلات زیست محیطی - ولاجرم سیاسی - که کل هستی آدمی را تحت تأثیر قرار داد.

اگر انسان قرن هجده، به رغم آن همه تفکرات درخشان عصر روشنگری همچنان در قید و بند ذهنیات خویش باقی ماند. صرفاً به این دلیل بود که ریشه سلب آن آزادی را در جامعه سرمایه‌داری ای نمی‌دید - که خود منشأ آن اندیشه‌ها بود. اما قرن نوزدهم، با طرح جدی و پیگیری سوسیالیسم، یعنی نفی تاریخی سرمایه‌داری و مناسبات نکبت‌بار آن در صدد تحقق بنیادی آن برآمد. قرن نوزدهم، عصر زایش تفکراتی متکی به شناخت هستی - تاریخی جامعه بود. زایشی که می‌رفت نابودی آثار نکبت‌بار، گپیچ‌کننده، نفس‌گیر و هولناک سرمایه‌داری را سرلوحه رفتاری خود قرار دهد. اما، حاوی نزاع‌هایی پرهیبت در سطحی به فراخی گستره خاکی شد. نزاعی بین سرمایه‌های هزاررنگ و هزار چهره از سویی و رهایی از قیود

ویرانگر آن از سویی دیگر.

قرن بیستم در حالی شروع شد که سرمایه‌داری خود را از فشارهای درونی «رقابت آزاد» نجات داده بود و «امپریالیسم» - که همان سلطه انحصارات در حیطه جهانی است - را، به عنوان راه حلی قطعی در مقابل جنبش روبه توسعه طبقه کارگر که روز به روز به تجهیزات عینی و ذهنی پیشرفته‌تری آراسته می‌شد، برگزید. اما، آنچه حاصل آمد، تقابل هولناک امپریالیست‌ها بود که چارجوب‌های سنتی و جاافتاده و تاریخی مستقر را نمی‌پذیرفتند و برای دسترسی به منابع بیشتر و به بازارهای وسیع‌تر، خود را از هیچ‌گونه وسیله‌ای محروم نمی‌کردند و نهایتاً تحت پرچم‌های مختلف جنگ‌های جهانی راه انداختند که از میان آتش و خون و ویرانی‌هایی که شدت و حدت آنها به ذهن احدالناسی خطور نمی‌کرد. حکومتی با داعیه کارگری به دنیا آمد که هم تولد آن و هم مرگش که گویا به زعمی به استباه با تاریخ انحلال رسمی آن در سال ۱۹۹۱ مصادف است، بارزترین تأثیرات را بر قرن بیستم بر جای گذاشته است.

در کنار این پیامد عظیم تاریخی، که صدها هزار جلد کتاب را به انواع و اقسام جنبه‌های رنگارنگ خود اختصاص داده است. انقلاب چین، هند، کوبا و... جنگ‌های آزادیبخش ویتنام، الجزایر، فلسطین و... همه‌رنگ می‌بازند و به حاشیه وقایع نزول می‌کنند.

ایمن بیدایش پرفدردت باعث شد تاریخ‌نویسان اذعان کنند که اگر قرن نوزدهم نشان مارکس را بر تارک دارد، قرن بیستم با مُهر کمرنگ شده لنینیسم و داغ جان‌گداز و ناسور استالینیسم جلوه‌گر شده است و بالطبع هیچ ایده و عملکردی در این عصر وجود ندارد که بعد از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، رنگ و بوی جهانی داشته باشد و به نوعی متأثر از آن و یا

عواقب و تبعات آن نباشد.

اگر انحلال رسمی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغازگر جشن و سرور و رقص و پایکوبی امپریالیست‌ها بود که آن را همچون رقیبی مزاحم و مشکل‌ساز ارزیابی می‌کردند. برای مارکسیست - لنینیست‌ها - که حتی معتقدند «یک انقلاب پرولتری می‌تواند به یک جامعه غیر سوسیالیستی بینجامد» (۲) - و نه طیف وسیع استالینیست‌ها - زنده کردن خاطرات مرده‌ای بود که بیش از پنجاه سال با اسمی جعلی و هویتی تقلبی به نام کارگران و زحمت‌کشان و خلق‌های دربند توهم‌آفرینی می‌کرد و آدرس‌های عوضی می‌داد و بیرون صادق یا عاقبت‌طلبی را در سراسر جهان تربیت می‌کرد که به ستایشش می‌پرداختند و مجبزش را می‌گفتند و آن قدر پاک و بی‌شائبه‌اش تلقی می‌کردند که انجام هر خیانتی را از سوی او امری مقدس و سزاوار تکریم توجیه می‌کردند.

افزون بر آن. تداوم تنش‌های اقتصادی در اروپا و ایالات متحده آمریکا و استمرار بحران‌های ادواری در هیأتی به مراتب هولناک‌تر از قبل از جنگ جهانی اول. خودگواهی بر آن بود که حتی جنگ جهانی تمام‌عبار نیز مرهمی تسکین‌بخش بر تلاطمات ذاتی نظام سرمایه‌داری نیست.

سرکرده شدن آمریکا!

سقوط اقتصادی دهه سوم قرن بیستم موجب کاهش ۶۰ درصدی در بازرگانی بین‌المللی شد و نتیجتاً کثرت ناگزیر شمار بیکاران در حدی باور نکردنی را در پی داشت و به لحاظ روینایی امتیازی شد تا فاشیسم (۳) و نازیسم و سایر ایسم‌های افراطی. یک‌سو نگر. جنگ‌طلب و خشونت‌زا رشد چشمگیر بیابند. فاشیسم و نازیسم این بار در تقابل با استالینیسم بالاخص با بعد پررنگ اراده‌گرایانه آن از سوی ولبرال‌بسم (۴) ناتوان در پاسخگویی با معضلات غالباً اقتصادی از دیگر سو. با عزمی جزم به منظور اضمحلال و ویرانی هر دو. با توسل به ایدئولوژی نژادپرستانه و قومی. در ضدیت با آمال و آرزوهای دمکراتیک و تساوی‌طلبانه با به عرصه حضور گذاشت.

آن رونق اقتصادی که از دهه ۱۹۴۰ آغاز شده تا اوایل دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت، آمریکا را به قدرت مسلط در نظام سرمایه‌داری بدل ساخت

حاصل. وقوع جنگ جهانی دوم که بزرگ‌ترین ضربه ممکنه را از بدو پیدایش بشر تاکنون بر پیکره تاریخی جوامع انسانی فرود آورده است. و از سویی و به ناحق موجب اعتبار بیشتر استالینیست‌ها را فراهم آورد (۵) و از سوی دیگر از بُعد نظام ژئوپلیتیک زعامت مقتدرانه و بی‌چون و چرای امپریالیسم آمریکا را پایه‌ریزی کرد. جا دارد تأکید شود. آنچه آمریکا را از بعد از جنگ جهانی دوم به قدر قدرتی بی‌بدیل تبدیل ساخت از یک طرف توان و انعطاف تکنولوژیک آن کشور در تبدیل تولیدات صنعتی سنگین و مادر سه جنگ‌افزارهای فوق‌العاده متنوع. زیاد و مهیب بود و از طرف دیگر دوری از صحنه کارزار که در درازمدت برتری آن را به خصوص نسبت به همپالگی‌های اروپاییش محقق می‌ساخت.

ضمناً از منظر دیگری شایسته است ذکر شود رونق اقتصادی که از دهه ۱۹۴۰ آغاز شد و تا اوایل دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت ایالات متحده آمریکا را در پهنه جهانی به تولیدکننده عمده محصولات کشاورزی و صنعتی در جهان و همچنین به عنوان قدرت مسلط و یکتا در نظام سرمایه‌داری جهان بدل ساخت. نباید از ذهن

دور داشت که از اوایل قرن بیستم تا سال ۱۹۷۰. ایالات متحده آمریکا تنها کشور جهان بود که صادرات آن بیش از وارداتش بود.

به لحاظ اقتصاد سیاسی. آنچه سرفصل ربع قرن پس از جنگ دوم جهانی را تعیین می‌کند رونق درازمدتی بود که به لحاظ حجم. دستاوردهای آن بیش از عمر دوپست ساله سرمایه‌داری ارزیابی می‌شود و در این طلیعه رشد سرمایه‌داری جهانی. جا دارد گفته شود سلسله برنامه‌های پنج ساله اتحاد شوروی نیز که از سال ۱۹۲۸ شروع شده بود با هر «ضرباً ضربوا» که بود رشد چشمگیر را در زمینه تولیدات کشاورزی (۶) و پی‌ریزی شالوده‌صنای سنگین در بر داشت. همین عوامل موجب شدند پس از دومین جنگ جهانی نه تنها فرآورده‌های جهانی بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰. در مجموع چهاربرابر شوند بلکه حجم تجارت بین‌المللی نیز ده برابر رشد کند! و این ارقام یعنی تجدیدحیات اروپای غربی پس از پشت‌سر گذاشتن از دو کابوس دهشتبار جنگ‌های اول و دوم که آن را تا آستانه جنون و تهاهی بیش برده بود... و بالاخره. آنچه ربع قرن اخیر را از دیدگاه اقتصاد سیاسی متمایز ساخته چیست؟

رشد بازرگانی بین‌المللی ظهور مجدد رکودهای ادواری و کثرت بیکاران با دوره‌های بیکاری درازمدت. که دیگر حتی با دوره‌های رونق اقتصادی هم کاهش نمی‌یابد!

در این خصوص جا دارد گفته شود. «در شهر نیویورک از هر سه جوان آمریکایی یکی با بیکاری دست و پنجه نرم می‌کند و در شیکاگو وضع از این هم بدتر است. بدین معنی که از هر دو جوان آمریکایی یکی فاقد کنار است. آمار مربوط به جوانان سیاه‌پوست رقم بالاتری را نشان می‌دهد که با توجه به مناسبات اجتماعی آمریکا علت آن روشن است.» (۷) به مناسبت خواهد بود در این فاز. قدری تأمل کنیم و با حدودی ویزگی‌های آن را بهتر به نمایش در آوریم:

در این دوره سرکردگی دلار آمریکا بسیار محسوس است. به طوری که دلار اروپایی (دلارهایی که در اقتصاد اروپا گردش دارد) از

۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۴ به ۵۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ رسید. لذا امور مالی، بازرگانی و تولیدی در اقتصاد جهانی بیش از پیش توسط آمریکا مهار شد.

این افزایش، رشد بسیار چشمگیر تعداد شرکت‌های چندملیتی را - که بعضاً مشتمل از برخی شرکت‌های کشورهای جهان سوم هستند، نشان می‌دهد، که جا دارد ذکر شود:

• در دهه منتهی به ۱۹۹۰، حدود سه چهارم صادرات آمریکا و نیمی از واردات آن کشور، توسط همین شرکت‌های چندملیتی انجام شده است.

• بین سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۷۰، سهم کشورهای جهان سوم در صادرات صنعتی جهانی دوبرابر شد، به عبارت دیگر با زعامت آمریکا، در تقسیم کار بین‌المللی، با انتقال محدود صنایع قدیمی به کشورهای به اصطلاح در حال توسعه، این رخ داد مهم تحقق پذیرفت!

تسلط روزافزون ایالات متحده آمریکا بر اقتصاد جهان، یعنی ویرانی روزافزون اقتصاد آمریکای لاتین، آفریقا، خاورمیانه و جنوب آسیا، یعنی بالا رفتن سالانه میزان بدهی کشورهای این مناطق و در نهایت بیش از پیش اسیر شدن آنها در جنگال نظام مالی بین‌المللی! دو عامل دیگر نیز این قدرت نهایی

بلامنازع را تقویت می‌کند: اول، نسیباید فراموش کرد پیش از دهه ۱۹۹۰ طیف وسیع کشور جهان سوم و عقب‌مانده بودند که در دام هزارتوی سیاست‌های مالی سازمان‌های خوش آب و رنگ جهانی گرفتار آمده بودند، اما از این تاریخ به بعد اتحاد جماهیر شوروی و اقمار ریز و درشت آن نیز در این تله مرگبار گیر افتادند و

تا زمانی که راه رستگاری خویش را صرفاً در رشد اقتصادی جستجو می‌کنند مُشکل از این مصیبت عظماء خلاص شوند.

دوم، موجودیت اتحاد جماهیر شوروی، هرچند اندک، همچون وزنه تعادل یا فیلتری بود که فاصله فقرا و اغنیاء را در سطح جهانی کاهش می‌داد. اما، از صحنه قدرت جهانی در سایه قرار گرفتن آن طی دهه آخر قرن گذشته دست رقا را برای هرگونه چپاول و غارتگری باز گذاشت و این گواهی است بر این دیدگاه که اگر حاکمیت‌های دموکراتیک با تکیه بر توزیع بهینه ثروت‌های جامعه‌شان به این نابسامانی‌ها پایان ندهند، بعید به نظر می‌رسد قرن بیست و یکم همچنان مانند بستر رودخانه‌ای بی‌رحم شاهد غرق شدن زورق‌نشینان اندیشه و تدبیر و پارو رها کرده، نباشد.



منابع

- (۱): روزنبرگ، جاستین، مقاله «قرن‌ها بسام» ترجمه: ا. شایگان از کتاب «بسامدرنیم در بوته نقد» نشر آگهی، زمستان ۱۳۷۵
- (۲): مگ داف، هری و سونیزی، پال، «پایان رونق»، (بحران سرمایه‌داری آمریکا)، انتشارات روزبهان، پاییز ۱۳۵۸، ترجمه: س. بهداد بی‌نوشت و توضیحات
- (۱): همایون کاتوزیان، دکتر محمدعلی، «ایدئولوژی و رونق در اقتصاد»، ترجمه: م. قاند، نشر مرکز، اسفند ۱۳۷۴
- (۲): سونیزی، پل، مقاله: «بحران در نظریه‌های مارکسیستی»، ص ۱۰۹ از کتاب «چند دیدگاه درباره شوروی»، ترجمه: علی سازندران، انتشارات آگاه، بهار ۱۳۶۲
- (۳): بولانزاس، نیکوس، «فاشیسم و دیکتاتوری»، جلد اول

ص ۱۰۱ ترجمه: دکتر احسان، انتشارات آگاه، پاییز ۱۳۶۰
(۴): «بحران‌های اقتصادی که در سال ۱۹۲۹ به وقوع پیوست... ثابت کرد که جنگ جهانی اول صرفاً یک حادثه فرعی و اتفاقی در تاریخ سرمایه‌داری لیبرال به شمار نمی‌رود... بلکه صرفاً ناتوانی الگوی لیبرال آن را به انبساط رساند.» میهالی واید، «فاشیسم: به مثابه جنس توده‌ای» ص ۷۱، ترجمه: ا. شمس، نشر ایران، آبان ۱۳۵۸
(۵): هرچند «میهن پرستی مردم شوروی و تجربه بالنده ارتش آنها عوامل عمده پیروزی شوروی بودند، و اثرات رهبری متوسط و کم‌ارزش استالین را جبران کردند... [اما] به عکس در زمان استالین بود که از اعتبار پیروزی کاسته شد، چراکه پیروزی را نه مرهون مردم، بلکه مرهون استالین قلمداد کردند.»

مدوذف، روی، «در دادگاه تاریخ»، ص ۶۳۶، ترجمه: م. هزارخانی انتشارات خوارزمی، تیر ۱۳۶۰.

(۶): البته استفاده بهینه از «حوادث طبیعی» خود هنر است به شرطی که به حساب برنامه‌ریزی ریخته نشود، برای نمونه:

«در سال ۱۹۵۶، برای اراضی نوآباد اتحاد شوروی

سالی بسیار موفقیت‌آمیز بود. نواحی شرقی کشور تابستانی

پر باران داشتند... اراضی نوآباد نزاری به کود نیمیایی

نداشت. خاک این نواحی هنوز بکر و بر بهره بود. در نتیجه از

میلیون‌ها هکتار اراضی نوآباد محصول گندم فراوانی بدست

آمد که مشابه آن تاکنون در تاریخ کشاورزی شوروی دیده

نشده است... در سال مذکور تنها از نواحی شرقی اتحاد

شوروی ۶۳ میلیون تن غله برداشت شد. برداشت غله در

سراسر شوروی جمعاً ۱۲۵ میلیون تن رسید که در سراسر

تاریخ کشور بی‌سابقه بود.»

روی، ا. و زورس، ا. مدوذف، «نیکیتاس، خروتسچف،

سال‌های حاکمیت» صص ۷۱-۷۰، ترجمه: ع. رضا،

انتشارات نوین آبان ۱۳۶۲.

(۷): شاف، آدام، «جهان به کجا می‌رود؟» ترجمه: فد. نوایی،

ص ۴۱ نشر آگهی، پاییز ۱۳۶۹.

INTERNATIONAL COURIER SERVICE

شرکت حمل و نقل بین‌المللی آرامکس



با پانزده سال سابقه در جهان
حمل و نقل بین‌المللی هوایی در جهان

آرامکس

ARAMEX

It's A Small World

آدرس: خیابان فلسطین، پایین تر از میدان فلسطین، شماره ۱۵۱

تلفن: ۶۴۰۳۹۴۰، ۱۴-۶۴۹۳۹۱۳ فاکس: ۶۴۰۴۳۹۶ صندوق پستی: ۱۱۹۱-۱۴۱۵۵ تهران - ایران

151, Felestin Ave., P.O.Box: 14155 - 1191 Tehran - IRAN, Tel: 6493913-14, 6403940 Fax: 6404396 E.MAIL: ARAMEX @ W W W.DCI. CO.IR